

جایگاه ازدواج در مسئله‌ی تابعیت ایرانیان در عثمانی در دوره‌ی قاجار (با تکیه بر اسناد آرشیوی)

چکیده

مسئله‌ی تابعیت از دوره‌ی قاجار به بعد به دلیل گسترش ارتباطات بین ممالک و کشورها مورد توجه قرار گرفت. در همین راستا یکی از موضوعاتی که موجبات تابعیت اراد را فراهم می‌کرد ازدواج اتباع کشورها با یکدیگر بود. هدف این پژوهش روشن نمودن این بعد از روابط ایران و عثمانی در دوره‌ی قاجاریه می‌باشد. این پژوهش با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسناد آرشیوی ایران ضمن روشن نمودن موضوع تابعیت و نقش آن در روابط ایران و عثمانی به دنبال پاسخ به این سوال است که نقش وصلت‌های زناشویی در تابعیت اتباع ایرانی در عثمانی به چه صورت بوده است و این نوع وصلت‌ها چه اختلافاتی بین ایران و عثمانی به وجود آورد و واکنش دولت‌های ایران و عثمانی در این مورد چگونه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در این دوره به دلیل همسایگی ایران و عثمانی، مراودات بسیار زیادی بین دو دولت وجود داشت و وصلت‌های فراوانی بین افراد شکل می‌گرفت و همین ازدواج‌ها موجبات تابعیت ایرانیان در عثمانی را فراهم می‌کرد. تابعیت از طریق ازدواج باعث ایجاد اختلافاتی مابین ایران و عثمانی شد که همواره ایران سعی در برطرف کردن این مشکلات داشت اما عثمانی چون دارای منافع زیادی بود در این مورد کوتاهی می‌نمود و قوانینی را که در مورد ازدواج از طریق تابعیت تصویب می‌شد اجرا نمی‌کرد.

واژه‌های کلیدی: تابعیت، ازدواج، ایران قاجاری، عثمانی، اتباع

مقدمه

از جمله حقوق معنوی و سیاسی افراد دارا بودن تابعیت یک کشور است که شخص را به سرزمین خود مرتبط می‌سازد. در طول تاریخ، تابعیت بستگی به عوامل مختلفی داشته است و در مواردی تابعیت به یک فرد داده شده یا از او سلب می‌شد. وصلت بین افراد یکی از عواملی بود که تابعیت یک فرد را در کشور مورد نظر به همراه داشت. ازدواج یک امر مقدسی پنداشته می‌شد و راهی بود که حاکمان برای حفظ ارتباط با کشورهای دیگر از آن استفاده می‌کردند؛ چرا که ازدواج زمینه تعامل بیشتر افراد را فراهم می‌نمود. بنابراین در دوره قاجار نیز یکی از عواملی که می‌توانست تابعیت یک فرد را در کشور دیگر فراهم کند، ازدواج بود.

ایران و عثمانی به دلیل همسایگی و نیز مشابهت فرهنگی روابط زیادی داشتند و این موجب تعاملات گسترده بین اتباع این دو کشور بود؛ البته در برهه‌هایی از تاریخ بر سر اتباع هر دو کشور هم اختلافاتی پیش می‌آمد. پیش از دوره صفویه با اهداف مختلفی رفت‌وآمد اتباع بین دو کشور وجود داشت اما از دوره صفویه و مخصوصاً دوره قاجار این روند رشد سریع‌تری را به خود گرفت. در این دوره بود که به مسئله تابعیت توجه ویژه‌ای شد و قوانینی برای آن وضع گردید. افراد از روی اختیار یا به اجبار به تابعیت کشور دیگر در می‌آمدند. درگیری‌ها و اختلافات زیادی هم در این زمینه بین ایران و عثمانی بروز کرد. عوامل مختلفی هم مانند یادگیری علوم، تجارت، پناهندگی، ازدواج و ... باعث مهاجرت افراد به کشور همسایه می‌شد. در این میان وصلت‌های سیاسی و خانوادگی یکی از عوامل مهم مهاجرت افراد شده بود و دولت‌های هر دو کشور برای این منظور قوانینی وضع کرده بودند که در زمان‌های مختلف بنا بر شرایط و منافع هر دو طرف تغییر می‌کرد.

اگرچه در مورد ارتباط ایران و عثمانی و روابط خارجی هر دو کشور کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است، اما در موضوع این پژوهش، کار مستقل و جداگانه‌ای صورت نگرفته است. تنها در یک مورد می‌توان به مقاله «بررسی مسئله تغییر تابعیت اتباع ایران و عثمانی و واکنش دولت ایران به آن در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۲م/۱۳۱۷ تا ۱۳۴۱ق از خلال منابع و اسناد ایرانی» نوشته مرتضی دهقان نژاد، مینا معینی و بهناز قائد شرفی اشاره نمود. نویسندگان به عواملی که موجب تغییر تابعیت افراد شده است اشاره می‌کنند و در این میان به مسئله ازدواج به صورت خیلی خلاصه پرداخته شده است. در بیشتر مطالعات تاریخی موجود، مهم‌ترین اختلاف ایران و عثمانی، مسئله اذیت و آزار

حجاج و زایرین ایرانی و تابعیت آن‌ها دانسته شده است و مطالب زیادی نیز در این ارتباط وجود دارد و سایر عوامل تابعیت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به مقاله رضا دهقانی تحت عنوان «وضعیت حقوقی - اجتماعی جامعه ایرانیان مقیم عثمانی در سده های ۱۴-۱۱ق با تاکید بر عراق» در این موضوع اشاره کرد. مقاله داریوش رحمانیان تحت عنوان «مسئله اتباع ایرانی در عتبات عالیات بعد از معاهده ارزروم و بازتاب آن در مناسبات ایران و عثمانی» نیز در همین ارتباط است و اطلاعات کاملی از تعداد اتباع ایرانیان در عتبات عالیات می‌دهد و مشکلات دو کشور و قراردادهای ارزروم اول و دوم مورد بررسی قرار گرفته است تا نشان دهند این قراردادها چه تاثیری در تابعیت زوار ایرانی و علما و طلاب شیعه داشته است. وجه تمایز این پژوهش این است که این پژوهش با استفاده از اسناد در دسترس سعی داشته است که موضوع ازدواج که همواره موضوع مهم در روابط ایران و عثمانی است و نقش آن در تابعیت اتباع ایرانی در عثمانی و مشکلات و اختلافات مابین دو کشور را بررسی کند که در پژوهش های گفته شده به این موضوع به صورت محدود اشاره شده است در حالی که در این پژوهش با استفاده از اسناد موجود در باب این موضوع به صورت تفصیلی شرح داده شده است.

این پژوهش به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و اسنادی به مسئله تابعیت به طور کلی و نقش ازدواج و وصلت‌های زناشویی در تابعیت اتباع ایرانی در کشور عثمانی می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این سوال است که این ازدواج‌ها و تابعیت اتباع ایرانی در عثمانی چه پیامدهایی را برای هر دو کشور داشته است.

۱- تابعیت و سوابق تاریخی آن در ایران

تابعیت اصطلاحی حقوقی است که در صد سال اخیر در فارسی به کار گرفته شده است و در مورد آن تعاریف مختلفی وجود دارد. اما بیشترین تعریف ارائه شده این است که تابعیت، پیوندی حقوقی، سیاسی و معنوی بین شخص و دولتی معین است (مدنی، ۱۳۷۸: ۴۸-۴۹). مفهوم تابعیت در طول تاریخ معانی متفاوتی داشته است برای نمونه گاهی محدود به بومی بودن در منطقه خاصی بود گاهی نیز مبنای تابعیت به عواملی از قبیل دین و اقامتگاه بستگی داشت. پس از تشکیل حکومت‌های استبدادی، ملاک تبیین تابعیت، فرمانبری از پادشاه محسوب می‌شد. با ظهور رنسانس و تشکیل

دولت‌های با تفکرات ملی‌گرایانه، ملاک تابعیت بر اساس ملیت و قومیت شکل تازه‌ای به خود گرفت (بالارستاقی، ۱۳۹۶: ۱۵)

موضوع تابعیت که امروزه مورد نظر است در گذشته چندان واضح و روشن نیست. چیزی که در گذشته مورد توجه بود بیشتر در زمینه حقوق شهروندان و غیر شهروندان بود که البته از تحلیل آن‌ها می‌توان به موضوع تابعیت نیز پی برد چرا که بین تابعیت و شهروندی رابطه بسیار نزدیکی وجود داشت. در گذشته به جای اتباع ایران از عنوان رعایا استفاده می‌شد (آل کجیاف، ۱۳۸۹: ۴). در اینجا معلوم نیست که ملاک تمایز اتباع ایرانی از اتباع دولت‌های دیگر بر حسب چه چیزی بوده است. ولی در گذشته ملاک‌های عرفی از جمله متولد شدن در ایران و اقامت در ایران ملاک‌های تعیین تابعیت بودند (سلجوقی، ۱۳۸۰: ۷۰)

قبل از تصویب قانون تابعیت در ایران، تشخیص اتباع ایران از دولت‌های دیگر به گونه‌ای دیگر بود. می‌توان گفت اطلاع دقیقی از ترتیب تشخیص تبعه، قبل از اسلام در دست نیست. بعد از ظهور اسلام هم تابعیت از نظر مذهبی مورد توجه بود نه از نظر ملی. به این صورت که جامعه اسلام از افرادی حمایت می‌کرد که تحت لوای اسلام باشند و افراد غیر مسلمان نیز برای جلب این حمایت باید جزیه می‌پرداختند. بعد از سقوط خلافت، موضوع تابعیت افراد و حمایت از افراد، منحصر به حمایت از تاجران بود. البته این حمایت بسته به قدرت یا ضعف حکومت مرکزی ایران بود. اغلب برای کسب شهرت و کشورگشایی تاجرانی را مورد حمایت و به سرزمین‌های دیگر می‌فرستادند که همین موضوع، نزاع‌های فراوانی را بین کشورها ایجاد می‌کرد (مرعشی، بی‌تا: ۳).

یکی از قدیمی‌ترین اسنادی که نشانگر وجود قاعده تابعیت در ایران است، دستخطی از ناصرالدین - شاه (۱۳۰۸ق) است که به موجب آن کلیه زن‌های ایرانی که شوهر خارجی اختیار کرده باشند بعد از فوت شوهر باید به تابعیت دولت ایران شناخته شوند (مدنی، ۱۳۷۸: ۹۴؛ بالارستاقی، ۱۳۹۶: ۱۵). در این‌جا می‌توان اشاره کرد قدیمی‌ترین قانون در موضوع قانون تابعیت در ایران بنابر اسناد به دست آمده، احتمالاً قانونی است که در ۲۴ ذی‌القعدة ۱۳۱۳ به تصویب رسیده است. این اسناد مراسلاتی است که از سفارت ایران در استانبول به وزارت خارجه ایران رسیده و حاوی جملاتی مربوط به تابعیت است از جمله «باب عالی حاضر نیست فرمان تابعیتی را که در ایران صادر شده است قبول نماید».

همچنین در مراسله ای دیگر آمده است: «فرمان تابعیت ایران مورد اعتراض شدید باب عالی واقع گردیده است» (مرعشی، بی تا: ۲-۱)

چنانکه مرعشی اشاره می کند با توجه به تاریخ صدور قانون ۱۳۱۳ق که مصادف با مرگ ناصرالدین شاه بوده و زمانی بوده که ولیعهد هنوز به تهران نرسیده است؛ در نتیجه غیر ممکن است که چنین قانونی تصویب شده باشد و احتمالاً یک نظامنامه معمولی بوده است و نه یک قانون (مرعشی، بی تا: ۲-۳). در سال ۱۳۱۷ق فرمانی تحت عنوان «قانون نامه تابعیت دولت علیه ایران» مشتمل بر پانزده ماده به امضای مظفرالدین شاه رسید. از جمله این مواد، قانون تابعیتی بود که در آن به اصل خون و اصل خاک توجه شده است. به دنبال آن در اصل ۲۴ متمم قانون اساسی مشروطیت، قاعده تابعیت مطرح شد و در ادامه آن قوانین مختلف در مورد تابعیت به تصویب و اجرا گذاشته شد (مدنی، ۱۳۷۸: ۹۴؛ بالارستاقی، ۱۳۹۶: ۱۵). بعد از این تاریخ دیگر اسمی از قانون یا فرمان تابعیت وجود ندارد تا سال ۱۳۲۴ق که قانون نامه تابعیت در ایران تهیه شده است. هرچند این قانون مورد اعتراض دولت عثمانی قرار می گیرد ولی با وجود این سفارت ایران در استانبول به وزارت خارجه تأکید کرده است که با وجود اعتراضات جدی عثمانی، دولت ایران باید قانون نامه تابعیت را به موقع به اجرا بگذارد (مرعشی، بی تا: ۳-۲).

علاوه بر فرمان قانون تابعیت، در نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی نیز که در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ به تصویب رسیده، از عنوان «رعیت ایران» یا «رعیت داخله» استفاده شده است اما در مورد خارجی ها از عنوان «تبعه خارجه» استفاده شده است (کرمانی، ۱۳۸۴: ۵۱۵/۳). چنانکه می بینیم اصل ششم این قانون نیز به محفوظ ماندن جان و مال اتباع خارجی مقیم در ایران، مگر در مواردی که قانون استثنا کند اشاره می کند (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱، ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴) و در جایی دیگر نمایندگان اظهار می کنند که اتباع خارجی از تمام قوانین مملکت بهره مند هستند (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱، جلسه ۱۰۲ پنجشنبه جمادی الاولی). بنابراین توجه نمایندگان به اتباع خارجه دلیل اهمیت این موضوع را می رساند و مشخص می شود بعد از مشروطه حل مسئله تابعیت از اولویت های مجلس بوده است.

بعد از صدور قوانین تابعیت، تا اندازه ای اعمال کارگزاران ایران درباره تابعیت واضح و روشن شده بود. به این منظور در همه جا سعی می کردند که طبق قانون نامه تابعیت عمل نمایند و این قانون نامه تا سال ۱۳۰۸ش دارای اعتبار بود. البته در سال ۱۳۰۲ش نیز طرح قانون تابعیتی از طرف وزارت

خارج تهیه گردیده بود که به غیر از تغییر در تعدادی از مواد آن، بقیه همان مواد قانون تابعیت ۱۳۲۴ ق بوده است (مرعشی، بی تا: ۲۳).

در مجالس قانون گذاری، نمایندگان در موارد زیادی از عنوان «تابعیت» استفاده کرده اند به عنوان نمونه یکی از مواد اصلی و اولیه در استخدام تمام ارگان ها، تابعیت ایران بود. رؤسا و اعضای محاکم و صاحب منصبان و مستخدمین عدلیه (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۴، جلسه ۶۸، سه شنبه دهم جمادی الثانی ۱۳۴۰) ادارات کشوری، کمیسیون تطبیق حواله جات، اعضای دیوان محاسبات (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۳، جلسه ۳۹، روز شنبه هفتم رجب ۱۳۳۳)، همچنین انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان اعضای انجمن های ایالتی در شهرها (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱، جلسه ۶۷، یکشنبه صفر ۱۳۲۵) از جمله مشاغلی بوده که در آن نمایندگان تاکید بر تابعیت ایران داشتند و مکرر در جلسات مجلس از آن استفاده می کردند.

بیشتر اختلافات موجود در زمینه ی تابعیت در دوره قاجار، بین ایران و عثمانی و سپس ایران و روسیه وجود داشت. این دو کشور برای پیش بردن نظریات سیاسی خود سعی می کردند اتباع ایران را به هر صورتی که بود در ردیف اتباع خود در بیاورند و در نتیجه تحت عنوان حمایت از آن ها بتوانند بی نظمی و اغتشاش را زیادتر کنند. اگر دولت ایران می خواست متعرض این افراد شود فوراً عثمانی یا روسیه به بهانه حمایت در موضوع مداخله کرده و فعالیت های دولت ایران را خنثی می کردند (مرعشی، بی تا: ۴). چنانکه در معاهده ترکمنچای می بینیم که طبق آن روس ها از اتباع خود حمایت کرده و در واقع امتیازاتی یکطرفه به اتباع روسیه داده شد که مهم ترین آن حق کاپیتولاسیون بود (وقایع نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۲۸۸-۲۸۵). در معاهده پاریس (۱۲۷۳ ق) نیز که بین ایران و انگلیس منعقد شد فصل دوازدهم آن به موضوع تابعیت پرداخته است (محمود، ۱۳۵۳: ۲ / ۷۰۰-۶۹۹؛ مدنی، ۱۳۷۸: ۹۴-۹۳). این کشمکش با کشورهای دیگر شاید به دلیل هم مرز نبودن و شاید نداشتن منافع، کمتر اتفاق می افتاد.

۲- مسئله تابعیت بین ایران و عثمانی

قدیمی ترین اختلاف نظر در مورد تابعیت بین ایران و عثمانی در شعبان ۱۱۵۹ بین نادرشاه و سلطان محمود خان اول وجود دارد. در یکی از فصل های آن آمده است: «اگر اتباع ایران و عثمانی به خاک یکدیگر فرار کرده و بخواهند ترک تابعیت کنند، دولتین این تابعیت جدید را نپذیرفته و آن ها را تسلیم دولت دیگر خواهند کرد» (مدنی، ۱۳۷۸: ۹۳). مسئله ای که در این جا وجود دارد این است که برای

تبعه عثمانی یا ایرانی تعریفی وجود ندارد و معلوم نیست که چه کسانی تبعه ایران و چه اشخاصی تبعه عثمانی هستند. مشخص نبودن آن باعث می‌شد که هر دولتی که در موضع قدرت بود افراد را در شمار اتباع خود قرار دهند. این اوضاع را در آشوب‌های بعد از مرگ نادر و نیز در دوره قاجار بیشتر مشاهده می‌کنیم (مرعشی، بی تا: ۵).

در دوره قاجار، دولت عثمانی تمام سعی خود را می‌کرد که اتباع ایران را فریب داده و به تابعیت عثمانی درآورد. در مقابل مقامات ایران هرچند که همیشه به درخواست‌های سفرا و شه‌بندری‌ها و کارگزاران راجع به قبول این تابعیت اعتراض می‌کردند ولی باز برای اثبات تابعیت ایرانی آن‌ها مجبور بودند که رضایت دولت عثمانی را جلب کنند. از طرفی دولت ایران چون قانونی نداشت که بتواند ایرانی بودن آن‌ها را ثابت کند، قدرت و توانایی این را نیز نداشت که از حقوق خود دفاع کند. بنابراین مجبور بود دلایل عادی و متعارفی برای ایرانی بودن این گونه اتباع مورد اختلاف تهیه نماید و این دلایل هم بیشتر در مورد اسم و شهرت و محل اقامت آن‌ها بود (مرعشی، بی تا: ۷-۶).

یکی از مسائلی که سالیان طولانی مورد مناقشه بین ایران و عثمانی بود تابعیت مربوط به عشایر در مرزهای دو طرف بود. در ابتدا قرار ایران و عثمانی بر این شد که هر عشیره‌ای که در تابعیت هریک از دولت‌ها قرار دارد به تابعیت آن دولت باقی بماند تا زمانی که در مورد تابعیت عشایر قراردادی منعقد شود. واضح است که این عشایر با وجود اینکه هر کدام در کشور جداگانه زندگی می‌کردند اما در واقع نمی‌توان مرزی برای آن‌ها متصور شد. آنان پیوسته در تعامل و رفت و آمد بودند و روشن است که ازدواج‌های زیادی بین این عشایر صورت می‌گرفته است. محدودیت‌های تابعیتی مشکلات زیادی برای آن‌ها به وجود آورده بود که سرانجام بعد از گفت‌وگو قرار شد هریک از اتباع ایران که مدعی تابعیت عثمانی هستند از روی قانون تابعیت عثمانی با آن‌ها معامله شود. ولی بعدا که ایران قانون نامه تابعیت را تنظیم نمود به تمام سفرا اعلام کرد که بر اساس این قانون نامه باید مسئله تابعیت عشایر اجرا شود (افشار، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۲۶).

عثمانی و ایران پیوسته از یک طرف به دنبال حفظ اتباع کشور خود و از سویی دیگر به دنبال به تابعیت درآوردن افراد کشور مقابل بودند. این رقابت‌ها، بر اساس اسناد موجود، در اواخر قاجاریه بیشتر مشاهده می‌شود. چنانکه در ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ نامه‌ای از کنسولگری ایران در موصل و کرکوک به وزارت خارجه در دست است که بیان می‌کند توانسته اتباع عثمانی که ثروتمند و ملک دار هستند

جذب تبعه ایران کند «ضمنا خیلی‌ها مایل شده‌اند یا املاک خودشان را در خاک عثمانی به کلی فروخته و تبعه ایران شده، در ایران مقیم شوند و یا این که به توسط فدوی به مقام منیع وزارت جلیله عریضه تقدیم نموده و تبعه ایران شده از این کارپردازی تذکره اقامت بگیرند» (گزیده اسنادسیاسی، ۱۳۷۵-۱۳۶۹: ۵۶۶/۷). او به دولت ایران تعهد می‌دهد که هرگاه درخواست این اشخاص قبول شود در زمان کمی بیشتر از ده هزار خانه از اشراف آنجا را که همه صاحب اسم و املاک‌اند تبعه دولت ایران شوند. از جمله افرادی که اشاره می‌کند به این منظور نامه داده‌اند شیخ عبیدالله بوده که به همراه دوازده شیخ و هزار خانه که دارای ثروت و املاک و حیوانات فراوان بوده‌اند درخواست تابعیت ایران را کرده‌اند (گزیده اسنادسیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۵۶۶-۵۶۷/۷). از طرف دیگر ایران به دنبال از بین بردن تابعیت افرادی بود که خواستار تابعیت عثمانی بودند. چنانکه در یک مورد مشاهده می‌شود که در ساوجبلاغ دو نفر به نام حاجی اسماعیل و حاجی قادر تابعیت عثمانی گرفته‌اند که با مخالفت دولت ایران تابعیت عثمانی از آن‌ها گرفته شد (افشار، ۱۳۸۰: ۳۲۸ / ۲ - ۳۲۷)

عثمانی‌ها نیز همین رویه را در ارتباط با اتباع خود و ایرانی‌ها داشتند. چنانکه در این مورد می‌بینیم که دولت عثمانی عشایر و ایلات ایران را تشویق به ترک ایران می‌کند. در سال ۱۳۲۲ق دولت عثمانی فردی به نام بایزید آقا را به دلیل این که تحت تعقیب ایران بود مورد حمایت قرار می‌دهد و با فرستادن سپاهی او را تشویق به مهاجرت به عثمانی می‌کند. سرانجام دولت عثمانی موفق شد او را با ۵۰۰ خانوار وارد خاک خود کند و مناصبی به او و اطرافیان‌ش اعطا کند (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۷۰: ۲۹۶/۴)

۳- ازدواج ایرانیان با اتباع بیگانه

در طول تاریخ بسیاری از ازدواج‌ها دلایل سیاسی داشته است و ما در طول تاریخ موارد فراوانی از این نوع ازدواج‌ها را مشاهده می‌کنیم. بسیار پیش می‌آمد که برای از بین بردن اختلافات و ایجاد صلح، این وصلت‌ها بین خاندان سلاطین یک کشور با حکمرانان ایالات یا فرمانروایان و حکمرانان دیگر کشورها اتفاق می‌افتاد. بعضی مواقع زمینه این وصلت‌ها اسارت زنان در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها بود. چنانکه آقا محمدخان در سفرهای جنگی خود زن و دختر زیادی از گرجی‌ها به اسارت آورده بود که ایرانی‌ها با آن‌ها ازدواج کرده و صاحب فرزند شدند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱ / ۳۳). نوع دیگری از ازدواج‌ها، وصلت خانواده‌های معمولی بود چنانکه عبدالله مستوفی در خاطرات خود از دوست

خانوادگی خود به نام اسد به تفصیل صحبت می‌کند که با خانواده‌های روسی و قفقازی وصلت کرده بودند و از این طریق تابعیت کشور دیگر را به‌دست آورده بود(مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/ ۱۶۱)

در بیشتر موارد این مردان ایرانی بودند که با زن خارجی وصلت می‌کردند اما این رویه برای زنان نیز وجود داشت که توسط همسر خارجی انتخاب می‌شدند و ظاهراً در ابتدا قوانین سختی در این زمینه برای زنان وجود نداشت چنانکه در سندی از مؤتمن‌السلطنه کارگزار مشهد موجود است که او خواستار تعیین تکلیف خروج زنان ایرانی ازدواج کرده با هندی‌های مسلمان شاغل در قشون انگلیس از وزارت خارجه شد(استادوخ، ۳، ۱۵، ۴۸، ۱۳۳۸ق). وزارت خارجه در تلگرافی خواستار احترام به خواسته‌های این زنان شد(استادوخ، ۲-۱، ۱۵، ۴۸، ۱۳۳۸ق). این اتفاق را در مورد برخی هندی‌های ساکن ایران به خصوص هندی‌های مقیم شیراز و بوشهر هم مشاهده می‌کنیم که در بازگشت به کشورشان زنان و کودکان ایرانی را با خود می‌بردند. کارگزاری بوشهر پس از اطلاع از این ماجرا با مذاکره با کنسولگری انگلیس و صدور دستور به گمرک سعی در جلوگیری از این عمل نمودند(استادوخ، ۱۶، ۱۱، ۴۹، ۱۳۳۹ق). ولی در نهایت وزارت امور خارجه اعلام داشت در صورتی که زنان ایرانی ازدواج شرعی و مطابق با قباله صحیح با هندی‌های مسلمان داشته باشند می‌توانند به میل خود به همراه همسران خود بروند(استادوخ، ۱۷، ۱۱، ۴۹، ۱۳۳۹ق). بنابراین در اینجا مشاهده می‌کنیم که دولت ایران سختگیری در مورد ازدواج و حتی تابعیت زنان ایرانی با همسران خارجی نداشت و به راحتی اجازه آن را صادر می‌کرد.

در مواردی نادر، افرادی نیز از کشورهای غربی به دلیل ماموریت‌هایی که در ایران داشتند بالطبع در ایران ساکن و زن ایرانی اختیار می‌کردند. ژول ریشارد اهل فرانسه یکی از این خارجیانی بود که در زمان محمدرشاه به ایران آمد. او پس از ازدواج با دختری کرد و مسلمان، رضاخان نامیده شد(اصفهانیان و دیگران، ۱۳۸۵: ۲/ ۲۵۰)

همانطور که گفته شد بر طبق بند ششم قانون‌نامه تابعیت، زنان تابعیت همسرانشان را داشتند و به نظر می‌رسد رسم تابعیت در بین درباریان نیز وجود داشت و زنان درباری هم تابعه می‌شدند. چنانکه کسرائیل خانم که دختر صیغه‌ای ناصرالدین شاه بود تابعیت روسی داشت. دلیل تابعیت روسی او شوهرش صارم‌الدوله بود، زیرا پدر صارم‌الدوله -سردار حسین ایروانی- تبعه روس بود و کسرائیل

خانم نیز چون بعد از مرگ شوهرش همسر دیگری اختیار نکرده بود، تبعه روسی قلمداد می‌شد(اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳/۲۰۶۲؛ ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۱۹/۱)

مسئله ازدواج با اتباع بیگانه همیشه یکی از مسائل مهم ایران به خصوص در اواخر قاجاریه بود. چنانکه در سندی در سال ۱۳۳۶ق مشاهده می‌شود گزارشی از سفارت ایران در پاریس موجود است مبنی بر ازدواج ایرانیان با زنان اروپایی که در آن خواهان دستورالعمل‌های لازم در این مورد بودند. وزارت خارجه نیز پیرو آن از وزارت عدلیه درخواست می‌کند که در این مورد دستورالعمل‌هایی را بیان کند(استادوخ: ۱، ۱۲، ۳۰، ۱۳۳۶ق). در سندی دیگر سفارت ایران در پاریس با اشاره به رونوشت نامه میرزا محمودخان، برادر اتابک اعظم در مورد درخواست صدور عقدنامه شرعی برای ازدواج او با زنی فرانسوی از وزارت خارجه درخواست می‌کند علاوه بر پاریس دستورالعمل‌های لازم در مورد ازدواج ایرانی‌ها با زنان اروپایی را به دیگر سفارت‌خانه‌های خارجی ایران بدهند(استادوخ: ۶، ۱۲، ۳۰، ۱۳۳۶ق). در تلگرافی سفارت پاریس خواستار کسب تکلیف جدی در مورد ازدواج اتباع ایرانی است. در این تلگراف از تبعه مسلمان و غیرمسلمان ایرانی صحبت شده است و به نظر می‌رسد که به دغدغه اساسی ایرانیان کشورهای غربی تبدیل شده است زیرا ظاهراً تا این تاریخ (۱۳۲۵ق) قانونی در این مورد وجود نداشته است. سفارت ضمن پیگیری و بررسی این مشکلات اشاره می‌کند که: «زن خارجی گرفته‌اند و اینکه بدون اینکه زن خود را طلاق بدهند از آن جدا شده و قرار و مداری می‌گذارند و زن را بدون طلاق آزاد می‌گذارد و هر دو مطلق‌العنان زیست می‌کنند... تکلیف سفارت چیست و این که این نوع زندگی را سفارت می‌تواند تصدیق کند یا خیر؟ کدام یک از این مسائل خلاف شرع است؟ و اطفال آن‌ها را به چه شرط می‌توان جز تذکره والدین آن‌ها نمود». سفارت خواستار تحقیق و بررسی این موارد از علمای مذهبی و همچنین وزارت عدلیه شد(استادوخ، ۳۰، ۱۰، ۸، ۱۳۲۵ق).

در مواردی حاکمان و کارگزاران وقت خواستار منع این نوع ازدواج‌ها یا به عبارتی خواهان ممانعت «ازدواج رعیت داخلی با اتباع خارجی» شدند و تلگراف‌های زیادی به وزارت خارجه در این ارتباط داده می‌شد اما از طرف دیگر مشاهده می‌شود که حکام محلی با این امر به دلیل بهره‌مندی از پاداش نزدیکان وصلت، موافقت نمی‌کردند(استادوخ، ۳، ۷، ۶، ۱۳۱۸ق). در سندی کارگزار خراسان به وزارت خارجه شکایت می‌کند او می‌گوید: «اتباع بخارا که برای زیارت و تجارت می‌آیند اتباع ایران را به این دلیل که از اتباع داخله پول بیشتری می‌دهند بر اساس شرایطی عقد می‌کنند که در

اصل یک نوع دخترفروشی است و بعد از این که این قباله ازدواج به تایید علما می‌رسند آن را به کارگذاری می‌آورند و به امضای دولت می‌رسانند تا بدین وسیله بتوانند آن دختر را از سرحد خارج کرده و به بخارا ببرند» (استادوخ، ۲، ۴۴، ۲۳، ۱۳۳۰ق). او خواستار ممنوع کردن این نوع ازدواج‌ها و همچنین خودداری علما و روحانیون از تأیید و امضای چنین قبالجاتی شد که درواقع نوعی دخترفروشی بود.

بعضی طوایف و قبایل ترک‌نشین در غرب و شمال غرب ایران نیز بودند که تعدادی از آن‌ها با وجود اینکه از یک طایفه بودند اما نصف در خاک عثمانی و خاک روسیه و نصف در خاک ایران بودند و این‌ها به واسطه نسبت با یکدیگر وصلت می‌کردند. کارگزاران دولت روس به هر دلیلی مانع رفت‌وآمد این اقوام نمی‌شدند؛ اما از طرف دولت ایران این کار منع می‌شد و اعلام می‌کردند که «رعایای دولت علیه دختر به اتباع خارجه ندهند» (استادوخ، ۲، ۷، ۶، ۱۳۱۸ق). دولت ایران در این مورد یعنی منع ازدواج با اتباع خارجی حکم اکید داده بود و اعلام داشته بود که هرکسی مرتکب این امر شود مورد تنبیه قرار می‌گیرد و تمام علما را مجبور کرده بودند که تبعه دولت ایران را به ازدواج ترکان در نیاورند (استادوخ، ۲، ۷، ۶، ۱۳۱۸ق). بنابراین ممانعت از ازدواج ایرانیان با اتباع خارجی تا قبل از ثبت قانون نامه تبعیت در سال ۱۳۲۴ق به دلایل نامعلوم از سوی دولت و حاکمان وقت وجود داشت و حتی از اقدامات آن‌ها در این زمینه تقدیر به عمل می‌آمد. چنانکه در نامه‌ای از مشیرالدوله به ناصرالملک کارگزار دره جز، از اقدامات او در مورد منع ازدواج سرحدنشینان با اتباع خارجی تقدیر و تشکر شده است (استادوخ، ۵، ۸، ۱۲، ۱۳۱۹ق).

بعد از اینکه قانون نامه تبعیت ثبت شد قوانینی در مورد تبعیت زنان و مردان بعد از ازدواج اعلام شد. مطابق بند ششم این قانون نامه که دارای ۱۵ بند بود، زنان خارجی در موقع ازدواج با مرد ایرانی تبعه ایران محسوب می‌شدند و حق رجوع به تابعیت اصلی خود را نداشتند مگر بعد از طلاق یا فوت همسرشان که به زن‌ها اجازه داده است به تابعیت اصلی خود برگردند (مرعشی، ۱۳۸۷: ۲۰؛ استادوخ، ۲- ۵، ۲۶، ۴۳، ۱۳۳۹ق). از سوی دیگر به موجب بند یازدهم قانون نامه تبعیت، زنان ایرانی که در زوجیت اتباع خارجه هستند از تبعیت ایران خارج می‌شوند ولی بعد از طلاق یا فوت شوهر فقط با درخواست به دولت، می‌توانند به تابعیت اولیه خود برگردند و اگر برای بار دوم تبعیت ایران را بخواهند دولت با آن مخالفت می‌کند. همچنین به موجب بند دوازدهم، زنان ایرانی که به دلیل ازدواج از

تبعیت ایرانی خارج شده‌اند مانند سایر تبعه‌ خارج از املاک در ایران و امتیازات تبعیت داخل محروم خواهند بود (مرعشی، ۱۳۸۷: ۲۲).

۴- ازدواج اتباع ایرانی با اتباع عثمانی

در دوره قاجار مراودات و تعاملات ایران و عثمانی علی‌رغم اختلافات مذهبی و سیاسی و قومی، به دلیل همسایگی، پیوسته وجود داشته است. در این میان بعضی از ایرانیان تابعیت کشور همسایه را بنابر دلایلی که به آن اشاره می‌شود می‌پذیرفتند. در دوره قاجار تعداد قابل توجهی از ایرانیان در عثمانی ساکن بودند. خان ملک ساسانی در مورد ایرانیان مقیم عثمانی اشاره می‌کند که: «در عثمانی عده زیادی ایرانی هستند که شجره خود را حفظ کرده‌اند؛ حتی کسانی که سال‌های متمادی در آنجا سکونت دارند و عده زیادی نیز هستند که از بیخ عثمانی شده‌اند و کامل به تبعیت عثمانی درآمده‌اند» (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۹۴-۹۳).

گرفتن تابعیت از عثمانی بعضی مواقع اختیاری بود و علاقه قلبی و تسهیلات عثمانیان برای اتباع دیگر دلیل آن بود. بعضی به دلیل زیارت به عثمانی می‌رفتند و به دلیل ارادتی که داشتند در آنجا ماندگار می‌شدند اما بیشتر اوقات تابعیت، اجباری بود که افراد بنابر دلایلی فرار می‌کردند و پناهنده می‌شدند. برخی برای پیدا کردن شغل مناسب و در نتیجه وضعیت بد اقتصادی و فرار از مالیات به عثمانی مهاجرت می‌کردند (دهقان‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۲). همه این مهاجرت‌ها با دلایل گفته شده و اقامت در عثمانی، زمینه وصلت بین ایرانیان و اتباع عثمانی را فراهم می‌آورد. شاید بیشترین ازدواج‌ها مابین هردو کشور را عشایر و تجار انجام می‌دادند، چون عشایر و تجار هردو کشور همواره با هم ارتباط داشتند و از این راه آشنایی بیشتری وجود داشت. اعتماد در بین این افراد هم زیاد دیده می‌شود که زمینه وصلت این گروه را فراهم می‌کرد. البته بنابر اطلاعات و اسناد موجود، این ازدواج‌ها اغلب از سوی مردان ایرانی انجام می‌شد که زنان عثمانی را به همسری انتخاب می‌کردند.

در دوره قاجار، عثمانی یکی از مهم‌ترین شریک‌های تجاری ایران بود و پس از روسیه و انگلیس مقام سوم را در تجارت ایران در اختیار داشت. بنابراین بسیاری از تجار ایرانی به استانبول در رفت‌وآمد بودند (عیسوی، ۱۳۶۹: ۱۶۲؛ خان ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۵۸). در مقابل تعدادی از تجار و اصناف عثمانی در ایران زندگی می‌کردند که از آن‌ها اطلاعات کافی در دست نیست. تعدادی از تجار ایرانی و عثمانی ضمن سکونت در کشور همسایه تابعیت آن کشور را نیز به دست می‌آوردند تا بهتر بتوانند

به فعالیت اقتصادی پیردازند(دهقان نژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۱). همه این روابط باعث می‌شد وصلت-های زیادی بین شهروندان دو کشور ایجاد شود. طبق اسنادی که در دست است این مردان ایرانی بودند که زن عثمانی اختیار می‌کردند و اطلاعاتی از این که مردان عثمانی با زن ایرانی ازدواج کرده باشند وجود ندارد. این وصلت‌ها در موارد بسیاری به دلیل اختلافات دینی دیرینه به شکست می-انجامید و طلاق می‌گرفتند اما بعضی دیگر به دلیل داشتن فرزندان علی‌رغم مشکلات پیش رویشان، مجبور بودند در عثمانی بمانند. بچه‌هایی که از مادر عثمانی و پدر ایرانی متولد شده بودند به موجب مقرراتی(قانون منع ازدواج) که دولت استانبول در سال ۱۲۸۶ق وضع کرده بود عثمانیان آنان را تبعه عثمانی می‌شناختند(خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۹۵). وقتی معین‌الملک به این قانون اعتراض کرد آن‌ها اعلام کردند که مملکت خودشان است و هر قانونی که بخواهند اجرا می‌کنند(خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۹۶).

به نظر می‌رسد در اواخر دوره قاجار تابعیت ایرانیان بنا بر قوانینی که گذاشته شده بود کمتر شده و تعداد ایرانیان در عثمانی رو به کاهش بوده است. چنانکه خان‌ملک ساسانی از تعداد کم این افراد و همچنین زبانشان که به جای فارسی ترکی بود اشاره می‌کند و از تعداد کم فرزندان آن‌ها در مدارس سخن می‌گوید(خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۱۰۴)

۴- ۱- ممنوعیت ازدواج زنان عثمانی با اتباع ایرانی و اقدامات ایران در این

مورد

یکی از راهکارهای حکومت عثمانی برای ترک تابعیت ایرانیان قوانین منع ازدواج بود که سالیان طولانی سعی در اجرا کردن این قانون داشت و موجبات درگیری و اختلاف دو کشور را به وجود آورده بود. دولت عثمانی دارای نظامنامه تابعیتی بود که تا اندازه‌ای وضعیت اتباع آن‌ها را روشن می‌کرد. مطابق فصل اول نظامنامه مذکور، زمانی که والدین یا تنها پدر تبعه دولت عثمانی باشند شخص متولد شده، تبعه دولت عثمانی به شمار می‌آید(گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵، ۲۰۷/۳-۲۰۶). ولی در عمل برخلاف این نظام نامه عمل می‌کردند و اطفالی را که از پدر خارجی و مادر ترک متولد می‌شدند تبعه عثمانی می‌دانستند و به دنبال آن بودند که تعداد زیادی از اتباع ایران را در شمار اتباع خود درآورند. دولت ایران هم در مقابل به حکام ولایات دستور داد افرادی که از پدر ترک و مادر ایرانی متولد می‌شوند تبعه ایران هستند و باید آن‌ها را به خدمت سربازی احضار کرد و مثل سایر

اتباع ایران رفتار نمود. در نتیجه عثمانی‌ها همهٔ اتباع ایران را که در عثمانی بودند به خدمت سربازی احضار کردند و برای معافیت از سربازی از آن‌ها درخواست بدلات کردند (مرعشی، بی‌تا، ۸).

دولت ایران برای پایان دادن به این درگیری‌ها، در ابتدا پیشنهاد کرد دولت عثمانی فهرستی از اسامی اتباع خود را در ایران تهیه کرده و به کارگزاران ایرانی یا وزارت خارجه تسلیم کنند و بعد از آن نباید از حق کسانی که صورت اسامی آن‌ها ثبت نیست حمایت کنند. اما چون این لیست از مداخلات هر روزه خارجی‌ها جلوگیری می‌کرد به این پیشنهاد رضایت داده نشد. سپس بین دو دولت پیشنهاد شد که دولت ایران به اتباع خود، مقیم در خاک عثمانی کتابچه‌هایی بدهند و دولت عثمانی هم این کتابچه‌ها را امضا کنند تا دلیلی بر تابعیت آن‌ها باشد. اما همهٔ این‌ها دست دولت عثمانی را از ادعاهای خود که متکی به هیچ دلیل و منطقی جز ضعف حکومت ایران نبود کوتاه نمی‌کرد (مرعشی، بی‌تا، ۹)

عثمانی‌ها همچنین قانون دیگری تحت عنوان، قانون تابعیت «مادر عرب» اعلام نمودند که بر اساس آن مأموران، اتباع ایرانی را که مادرانشان عرب بود به اجبار به تابعیت عثمانی درآورده و فهرستشان را در دفاتر خود ثبت می‌کردند. اتفاقی که برای حاج آغا نورالله نجفی اصفهانی افتاد و ماموران پس از مطلع شدن از نسب او و اینکه مادرش عرب است او را تبعهٔ عثمانی کردند (گزیدهٔ اسناد سیاسی، ۱۳۷۵: ۷/ ۵۵۷). علاوه بر این آن‌ها در یادداشتی به ایران مدعی شدند هر مرد ایرانی که با زن عرب ازدواج نماید تبعهٔ عثمانی محسوب می‌شود و در واقع تابعیت زن را بر شوهر تحمیل می‌نمودند و نه تابعیت شوهر بر زن. ادعایی که در تمام دنیای آن روز برخلاف قوانین و عرف بود. هرچند این پیشنهاد هیچ‌وقت مورد قبول دولت ایران واقع نشد (مرعشی، بی‌تا، ۱۰) و ایران در نامه‌ای بیان می‌کند که نظام‌نامه یا قانونی وجود ندارد که در آن اولاد تابع مادر باشد و طبق نظام‌نامهٔ تابعیتی عثمانی، اگر زن عثمانی با مرد روسی یا انگلیسی ازدواج کند زن تابع شوهر و اولاد تابع پدر خواهند بود و این قانون برای ایران هم مانند سایر کشورها باید قابل اجرا باشد، یعنی زن و فرزند تابع پدر باشد (گزیدهٔ اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵، ۳/ ۲۶۶)

^۱ . این وجهی بود که مطابق قانون نظام وظیفه از کسانی که مایل به رفتن به سربازی نبودند گرفته می‌شد و معاف می‌شدند

سخت‌گیری عثمانی‌ها یا بهتر بگوییم بهانه‌جویی‌های آن‌ها تا جایی رسیده بود که دولت عثمانی اعلام کرده بود فرزندان افرادی که پدر تبعه ایران باشد و مادر عثمانی باشند، از املاک و میراث مادرشان نمی‌توانند ارثی ببرند و نمی‌توانند مالک شوند (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵، ۳/ ۲۳۱). هرچند سفارت ایران نیز این عمل را نکوهش کرده و با استفاده از دلایل مذهبی و اسلامی آن را رد کرد و به تعبیر آن‌ها «آن‌چه در این باب نوشته شود... هیچ قوت و اعتبار ندارد» (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۳/ ۲۳۳).

این وضعیت تا ۱۲۹۲ق ادامه داشت و بی‌نظمی و آشفتگی در این قسمت‌ها زیاد شد، به خصوص که احضار اتباع ایران مقیم در خاک عراق به خدمت سربازی توسط دولت عثمانی حس نفرت نسبت به عثمانی‌ها را ایجاد کرده بود. قضیه‌ای که تا اندازه‌ای اوضاع را به حالت عادی برگرداند قراردادی بود که در ۲۱ ذی‌القعدة ۱۲۹۲ در استانبول بین میرزا محسن‌خان مشیرالدوله وزیر مختار دولت ایران در استانبول و محمدراشد بیگ وزیر خارجه عثمانی منعقد گردید. طبق فصل ششم و هفتم این قانون‌نامه مقرر شد که دولت عثمانی همان قوانینی که برای اتباع کشورهای دیگر اجرا می‌کند برای ایرانیان هم همین قوانین را اجرا کند و نسبت به اتباع ایران سخت‌گیری نکند. طبق این معاهده: «چون تبعه دولت ایران مقیم دولت عثمانی خارجه محسوب است لذا مانند تبعه خارجه از خدمات و تکالیفی که مختص و منحصر به اتباع عثمانی است از قبیل خدمات و بدلات عسکری مستثنی می‌باشند... اگر یک نفر ایرانی بخواهد ترک تابعیت کرده و به تبعیت دولت عثمانی داخل شود باید مقررات را مثل اتباع سایر ممالک که بخواهند داخل تابعیت عثمانی شوند رعایت نماید» و در فصل چهاردهم همین معاهده آمده است: «رعایای ایران در ممالک عثمانی و رعایای عثمانی در ممالک ایران به همان امتیازات و مساعداتی که اتباع دول کامله‌الوداد بهره‌مند هستند نائل خواهند شد» (مدنی، ۱۳۷۸: ۹۴؛ مرعشی، بی‌تا: ۱۱-۱۰). حل این مشکل به حدی دارای اهمیت بود که ناصرالدین‌شاه در روی پاکتی که محتوای روزنامه وزارت خارجه بود با عبارت «بحمدالله و بخواست خداوند این مشکل هم حل شد» (مرعشی، بی‌تا، ۱۱) آشکار ساخت.

شایان ذکر است کوتاه آمدن عثمانی در این زمان به خاطر مشکلاتی بود که در غرب با اروپایی‌ها پیدا کرده بود و بعد از آن تفسیرهای عجیبی از این قرارداد نمودند و در عمل به اجرای آن اهمیت ندادند. چنانچه بعد از چند سال احضار ایرانی‌های مقیم عراق برای خدمت سربازی در عثمانی دوباره شروع شد و اظهار داشتند که منظور از ماده ۶ قرارداد ۱۲۹۲ این است اطفالی که از این سال به بعد

متولد شوند از انجام خدمات عسکری معاف خواهند بود، نه کسانی که در این تاریخ مشمول نظام شده‌اند. بنابراین باز هم سر این موضوع که چه کسانی تبعه ایران و چه کسانی تبعه عثمانی هستند اختلاف نظر بود و دولت ایران دیگر در مقابل این تعدیات مقاومتی بروز نمیداد(مرعشی، بی تا: ۱۳-۱۲).

این مشاجرات بین ایران و عثمانی ادامه داشت تا این که دوباره در سال ۱۳۰۵ ق قراردادی مبنی بر منع ازدواج زن‌های عثمانی با مردان ایرانی بین دو کشور بسته شد. مواد آن تقریباً همان قوانین قبلی بود. بر این اساس اگر اتباع دو کشور ازدواج نمودند فرزندان آن‌ها باید به خدمت نظامی عثمانی فرستاده شوند. عثمانی‌ها در نامه‌ای به سفارت ایران اشاره می‌کنند که در صورت ثبت عقد توسط امامان، آن‌ها مجازات می‌شوند. همچنین افرادی که خلاف این ممنوعیت ازدواج کنند از ممالک عثمانی طرد می‌شوند. البته در صورت راضی بودن زن، بردن زن با خودشان منعی ندارد. فرزندان متولد شده از این وصلت‌ها در صورتی که در ممالک عثمانی بمانند باید خدمت نظامی انجام دهند(گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵: ۲۷۷-۲۷۸). اگر بعد از مدتی مجدداً به عثمانی برگردند؛ فرزندان آن‌ها به جزای خلاف ممنوعیتی که کرده‌اند وقتی که به سن بیست سالگی که زمان خدمت عسکری است رسیدند باید وارد خدمت نظامی عثمانی شوند(استادوخ: ۴۳، ۱۶، ۱۹، ۱۳۰۵)

اما بعد از چند سال، عثمانی‌ها همه فرزندان ایرانی را که از زن عثمانی بودند تبعه خودشان محسوب کردند. ایران به این اقدام عثمانی‌ها معترض شد و در مقابل عثمانی‌ها در نامه‌ای که توسط ژنرال کنسولی ایران در بغداد در ۱۱ جمادی‌الآخر ۱۳۱۹ به وزارت خارجه ایران فرستاده می‌شود این مسئله را گوشزد می‌نماید و بیان می‌کند که با سفارت عثمانی صحبت نموده است و فرزندان که بعد از این تاریخ متولد شده‌اند به خدمت نظامی بفرستند و قبل از این تاریخ را حق تعرض ندارند(گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵، ۵/۴۹۷).

در مقابل اقدامات عثمانی‌ها، بعضی کارگزاران ایران در پاسخ آن‌ها، خواهان منع ازدواج زنان ایرانی با مردان عثمانی شدند که البته هربار با مخالفت حکومت مرکزی مواجه می‌شدند. چنانکه در نامه‌ای از مشیرالدوله وزیر خارجه به سرحددار زتاب در جواب نامه او می‌گوید: «گرچه عثمانی‌ها این نوع ازدواج را ممنوع کرده‌اند اما ما مخالف این طرح هستیم چون مخالف کتاب خدا و سنت الهی است و دولت ایران یک دولت اسلامی است و این ازدواج را ممنوع اعلام نمی‌کند»(استادوخ، ۱۴، ۷، ۶، ۱۳۱۸ق). همچنین در سندی دیگر از مشیرالدوله(وزارت خارجه) به کارگزار ساوجبلاغ(مهاباد)، بیان

می‌کند: «اگر در این مورد معامله متقابله بکنیم دلیل بر قبول امر می‌شود و اعتراضات ما بی‌نتیجه می‌ماند» (استادوخ، ۱۵، ۱۴، ۸، ۱۳۲۱). خان‌ملک ساسانی از کارگزاران ایرانی در کنسولگری استانبول هم در مقابل اقدامات دولت عثمانی، خواستار در پیش گرفتن همین رویه از سوی دولت ایران و مجلس شورای ملی بود و اظهار می‌داشت که باید قوانینی در این مورد به ثبت برسد و مجازاتی هم در مورد عدم رعایت این قوانین، مثل ضبط اموال، بطلان حقوق ارث برندگان انجام دهند. او اظهار می‌داشت که عثمانی‌ها هم از این قوانین وضع شده نباید ناراحت شوند چون همان کاری است که عثمانی‌ها با ایران انجام دادند. به تعبیر او «همان سکه‌ای را که پنجاه سال پیش قرض داده اند حالا پششان می‌دهیم که گفته‌اند چیزی که عوض دارد گله ندارد» (خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۹۷)

ایران بر خلاف نظر کارگزارانش و همچنین عثمانی، کاملاً مخالف قانون ازدواج جدید در عثمانی بود و به صورت جدی هم بر عقیده خود پافشاری می‌کرد. در این زمان مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران به شدت با عثمانی‌ها به مخالفت برخاست. در نامه‌ای به ارفع‌الدوله او خواهان مذاکره با باب عالی می‌شود مبنی بر این که مخالفت آن‌ها با ازدواج زنان عثمانی و مردان ایرانی یا مسئله منع ازدواج این دو مخالف شرع اسلام است و ایران هیچ‌وقت این چنین معامله‌ای را نمی‌پذیرد و او در ادامه می‌گوید: «بهتر این نیست که با اعتراض ما به مسئله منع ازدواج تدبیر و تمهیدی بنمایند، به این معنی همان قراردادی را که مرحوم حاجی محسن خان با باب عالی گذاشته که در صورت وقوع این ازدواج اولاد حاصله از آن‌ها تابع پدرشان اجرا نموده و این مشاجره را که ما می‌گوییم اولاد آن‌ها ایرانی است و تابع اشرف انبیا است و آن‌ها می‌گویند تابع مادر و تبعه عثمانی است رفع نمایند که هم اعتراض ما در مسئله منع ازدواج به حال خود باقی بماند و هم اولاد متولد شده از رجال ایرانی و نسوان عثمانی تبعه ایران محسوب گردد» (استادوخ، ۷، ۱۴، ۸، ۱۳۲۱ ق). ارفع‌الدوله تلاش‌ها و مذاکرات زیادی با عثمانی انجام می‌دهد اما اعتراضات او به جایی نمی‌رسد. او در نامه‌ای به مشیرالدوله در این مورد تأسف خود را ابراز می‌دارد (استادوخ، ۳۲، ۱۴، ۸، ۱۳۲۱ ق)

تلاش‌های مشیرالدوله در این ارتباط ادامه داشت تا بتواند نظر عثمانی‌ها را نسبت به این مسئله تغییر دهد. در سندی از مشیرالدوله به یمین‌الممالک مشاهده می‌کنیم که او همچنان بر تابعیت ایرانی اولاد متولد شده از مردان ایرانی و زنان عثمانی تأکید می‌کند و مشیرالدوله از او می‌خواهد تلگرافی به سفارت استانبول جهت عدم تعرض مامورین عثمانی به آن‌ها بفرستد و در این مورد با باب عالی مذاکره کند (استادوخ، ۲۲، ۵، ۶، ۱۳۲۴ ق)

این مناقشات ایران و عثمانی نسبت به قوانین تابعیتی در مورد ازدواج زنان و مردان دو کشور تا اواخر قاجار هم ادامه داشت تا جایی که در مجلس پنجم اعتراض‌هایی توسط نمایندگان به این قوانین عثمانی شکل گرفت. همچنین مشیرالدوله در نامه‌ای خواستار بررسی این مسئله در مجلس بود (استادوخ، ۱۰، ۳، ۶، ۱۳۲۵). یکی از مباحث مهمی که در مجلس پنجم مورد بحث نمایندگان بوده است راجع به همین منع ازدواج اتباع ایران و عثمانی بود. آن‌ها در اعتراض به این قانون آن را یک رویه استثنایی معرفی می‌کنند که بعضی از مأمورین ترکیه نسبت به اتباع ایران اعمال می‌کنند. زیرا ازدواج حتی برای مسیحی‌ها هم در خاک ترکیه آزاد و مجاز است ولی برای اتباع ایران به دلایل نامعلوم منع شده است. نمایندگان اعتراض می‌کردند که چرا با وجود اینکه ایران با ترکیه روابط خوبی دارد اما همچنان از سوی عثمانی با سخت‌گیری‌هایی مواجه می‌شود. به گفته آن‌ها هیچ دلیلی برای این رفتار عثمانی قابل توجیه نیست «زیرا اولاً ایرانی‌هایی که در خارجه عموماً در ترکیه خصوصاً مقیم بوده و هستند به هیچ‌وجه یک عناصر بدی نبوده و مصدر شرارت و فساد نبوده‌اند. ثانیاً خارجی‌های مقیم ایران مخصوصاً اتباع ترکیه هیچ‌وقت از طرف اهالی و دولت ایران مورد یک سوءرفتار نظیر این رفتاری که از طرف اولیای امور دولت ترکیه نسبت به اتباع ایران شده است واقع نشده‌اند. به این دلیل است که ما نمی‌دانیم چه چیز موجب شده است که دولت ترکیه این رفتار را نسبت به اتباع ایران می‌کند» (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۵، جلسه ۳۱، پنجشنبه پنجم سرطان ۱۳۰۳). به هر حال چنانکه معلوم است دولت ایران و نمایندگان در مقابل این عملیاتی که انجام شده است ساکت ننشسته بودند و از اقداماتی که ممکن و لازم بوده است خودداری نکرده‌اند.

سرکنسول ایران در نامه‌ای محرمانه در سال ۱۳۴۲ ق به وزارت خارجه ایران، به عهده گرفتن تجارت به دست خود ترک‌ها در آناتولی و سواحل بحر سیاه و مرمهره و مدیترانه را از عوامل تبعید ایرانی‌های مقیم عثمانی و ترک تابعیت آنان معرفی می‌کند و به طور جدی به دنبال عملی کردن این برنامه بودند. او اظهار می‌دارد در زمانی که نامه را می‌نویسد هیچ ایرانی در این مناطق دیده نمی‌شود و فقط می‌توان آن‌ها را در استانبول و اطراف آن مشاهده نمود که آن‌ها هم به گونه‌ای تحت فشار هستند و «در روز روشن به دکان آن‌ها ریخته می‌چاپند و خود او را کتک زده و تحدید به قتل می‌کنند» (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۷۵ : ۱۷۸/۷). همچنین به این اشاره می‌کند که زن‌های ایرانی‌ها را مورد تفتیش قرار می‌دهند که هرکدام ترک‌نژاد باشند شوهر را تبعید و اگر پسر جوان داشته باشد مانند تبعه عثمانی مجبور است که به خدمت نظامی برود (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹-۱۳۶۹).

۱۳۷۵ : ۱۷۸/۷). هرچند به نظر می‌رسد که ایرانی‌ها هم در این زمان دیگر تمایلی به کسب تابعیت عثمانی نداشتند و بیشتر مهاجرین از اصفهان و شیراز بودند و به دلیل احساسات دینی، تمایلی به تابعیت در عثمانی و همچنین ازدواج با زنان عثمانی نداشتند بنابراین در اندیشه بچه‌های خود نیز حس ایرانی را تقویت می‌کردند و نسل بچه‌های ایرانی را تربیت می‌کردند و از عثمانی مآب شدن آن‌ها جلوگیری می‌شد (خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۹۶).

نتیجه‌گیری

مسئلهٔ تابعیت یکی از مسائل مهم در دورهٔ قاجار بود و همین موضوع زمینهٔ اختلافات و مناقشات فراوانی را بین کشورهای همسایه به ویژه عثمانی به وجود آورده بود. ازدواج یک عامل مهم در تابعیت افراد شناخته می‌شد و هر فردی با ازدواج به کشوری دیگر می‌توانست طبق قوانین، تابعیت آن کشور را به دست بیاورد.

در دورهٔ قاجار تعاملات و مناسبات ایران و عثمانی علی‌رغم اختلافات مذهبی و سیاسی، به دلیل همسایگی، همواره وجود داشته است. در این میان بعضی از ایرانیان کشور همسایه را بنابر دلایل مختلفی چون علاقه ی قلبی، زیارت، پناهنده ی سیاسی و یا وضعیت بد اقتصادی برای مهاجرت انتخاب می‌کردند و در این میان وصلت‌هایی صورت می‌گرفت و زمینه ی اقامت آن‌ها فراهم می‌شد. بنابراین این ایرانیان بودند که به دلایل مختلف به عثمانی می‌رفتند و در آن‌جا ماندگار می‌شدند و مهاجرت از عثمانی به ایران کمتر دیده می‌شود. مهاجران و افرادی که به عثمانی می‌رفتند عموماً مرد بودند و در نتیجه به محض رفتن به عثمانی در آن‌جا تشکیل خانواده می‌دادند.

به دلیل مجاورت ایران و عثمانی و رفت‌وآمد اتباع دو کشور چالش‌های زیادی شکل گرفت و همواره رقابت شدیدی بین دو کشور برای حفظ اتباع خود و به دست آوردن اتباع کشور دیگر وجود داشت. یکی از موارد تابعیت ازدواج بود و بر همین اساس و برای جلوگیری از اختلافات قوانین و نظام نامه‌هایی تصویب می‌شد.

کشمکش‌های دولت ایران و عثمانی در ارتباط با تابعیت زنان و فرزندانشان و نیز قانون منع ازدواج تا اواخر قاجار ادامه داشت و این دولت عثمانی بود که به قراردادهایی که بین ایران و عثمانی بسته می‌شد توجهی نمی‌نمود و خلاف آن عمل می‌کرد، در واقع عثمانی به دنبال منفعت خود بود و از این طریق به دنبال افزایش جمعیت و افزایش توان نظامی کشور خود بود. ایران هم در مقابل اعتراضات زیادی انجام داد و به شدت با نقض قوانین عثمانی مخالفت کرد، اما تلاش‌های ایران به

نتیجه نرسید و این مناقشات تا اواخر دوره قاجار ادامه داشت. در این راستا زمامداران سیاست خارجه ایران نیز در اواخر دوره قاجار برای جلوگیری از مناقشات، قوانین تابعیتی را وضع نمودند و در آن مسئله ازدواج با اتباع خارجی را تنظیم کردند که تا حدودی توانستند بهبود اوضاع در این مورد در سال‌های آینده کمک کنند. بنابراین موضوع ازدواج و تابعیت گرفتن ایرانیان از طریق آن یکی از هزاران مشکلات و کشمکش‌های ایران و عثمانی بود که برخلاف اختلافات دیگر که هر دو طرف به دنبال بهبود روابط خود بودند در این مسئله این ایران بود که راه تعامل را در پیش گرفته بود و عثمانی به دلیل منافع بیشتر در این مورد کوتاهی می نمود.

منابع و مأخذ

اسناد

- استادوخ: ۴۳، ۱۶، ۱۹، ۱۳۰۵ق
- استادوخ: ۱۴، ۷، ۶، ۱۳۱۸ق
- استادوخ: ۳، ۷، ۶، ۱۳۱۸ق
- استادوخ: ۲، ۷، ۶، ۱۳۱۸ق
- استادوخ: ۱۴، ۷، ۶، ۱۳۱۸ق
- استادوخ: ۵، ۸، ۱۲، ۱۳۱۹ق
- استادوخ: ۷، ۱۴، ۸، ۱۳۲۱ق
- استادوخ: ۱۵، ۱۴، ۸، ۱۳۲۱ق
- استادوخ: ۳۲، ۱۴، ۸، ۱۳۲۱ق
- استادوخ: ۰۰۵، ۱۴، ۸، ۱۳۲۱ق

- استادوخ: ۶۹، ۱۲، ۴، ۱۳۲۲ق
- استادوخ: ۲۲، ۵، ۶، ۱۳۲۴ ق
- استادوخ: ۱۰، ۳، ۶، ۱۳۲۵ق
- استادوخ: ۳۰، ۱۰، ۸، ۱۳۲۵ق
- استادوخ: ۶، ۱۲، ۳۰، ۱۳۳۶ق
- استادوخ: ۱، ۱۲، ۳۰، ۱۳۳۶ق
- استادوخ: ۳، ۱۵، ۴۸، ۱۳۳۸ق
- استادوخ: ۲-۱، ۱۵، ۴۸، ۱۳۳۸ق
- استادوخ: ۵-۲، ۲۶، ۴۳، ۱۳۳۹ق

منابع و مأخذ

- آل کجباف، حسین(۱۳۸۹)، تابعیت در ایران و سایر کشورها، تهران: جنگل، جاودانه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان(۱۳۶۳)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اصفهانیان، کریم و بهرام غفاری وعلی اصغر عمران(۱۳۸۵)، تاریخ اسناد خاندان غفاری، ج ۲، تهران، بنیاد موقوفات ایرج افشار.
- افشار، ایرج(۱۳۸۰)، دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، ج ۲، تهران، بنیاد موقوفات ایرج افشار.

- بالارستاقی، حسین(۱۳۹۶)، تابعیت طفل طبیعی در نظام حقوقی ایران، تهران، انتشارات استاد شهریار.
- خان ملک ساسانی، احمد(۱۳۵۴)، یادبودهای سفارت استانبول، تهران، بابک.
- دهقان نژاد و دیگران(۱۳۹۵)، «بررسی مسئله تغییر تابعیت اتباع ایران و عثمانی و واکنش دولت ایران به آن در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۲م/۱۳۱۷ تا ۱۳۴۱ق از خلال منابع و اسناد ایرانی»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ششم، شماره ۱.
- سلجوقی، محمود(۱۳۸۰)، بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: میزان.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا(۱۳۶۸)، خاطرات ظل‌السلطان: سرگذشت مسعودی، تصحیح حسین خدیو جم، تهران: اساطیر.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور(۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۸، تهران، اساطیر.
- فراهانی، حسن(۱۳۸۵)، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی.
- کرمانی، ناظم الاسلام(۱۳۸۴) تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، تهران، امیرکبیر.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجاریه(۱۳۷۵-۱۳۶۹)، به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی، ج ۳، ۵، ۷، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عیسوی، چارلز(۱۳۶۹)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- محمود، محمود(۱۳۵۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، تهران: اقبال.
- مدنی، جلال‌الدین(۱۳۷۸)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: پایدار.

- مرعشی نجفی، سید محمود (۱۳۸۷)، قانون تذکره در دوره قاجار، میراث شهاب، شماره ۵۳.
- مرعشی، علاءالدین (بی تا)، تابعیت در ایران، بی جا، کتابخانه مجلس.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، ج ۱ و ۲، تهران، زوار
- وقایع نگار مروزی، محمدصادق (۱۳۶۹)، تاریخ جنگ های ایران و روس (یادداشت های میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی از آغاز تا عهدنامه ی ترکمانچای)، تهران: بی نا.
- مجموع مذاکرات مجالس شورای ملی اول تا پنجم.

The position of marriage in the issue of citizenship of Iranians in the Ottoman Empire during the Qajar period (based on archival documents)

Abstract

The issue of nationality from the Qajar period onwards has received attention due to the expansion of communications between countries. In this regard, one of the factors that facilitated the acquisition of nationality was the intermarriage of citizens of different countries. This research aims to shed light on Iran-Ottoman relations during the Qajar period. Relying on library sources and Iranian archival documents, this research seeks to clarify the subject of nationality and its role in Iran-Ottoman relations. It aims to answer the question of how marital relationships contributed to the nationality of Iranians in the Ottoman Empire, what differences arose from these connections between Iran and the Ottoman Empire, and how the governments of Iran and the Ottoman Empire reacted to these issues.

The research findings indicate that, during this period, due to the proximity of Iran and the Ottoman Empire, there were numerous interactions between the two governments. Many marital connections were formed, and these marriages facilitated the acquisition of Iranian nationality in the Ottoman Empire. Nationality through marriage created differences between Iran and the Ottoman Empire, and although Iran consistently tried to address these issues, the Ottoman Empire, having significant interests, was reluctant to enforce laws related to marriage through nationality acquisition.

Keywords: Nationality, marriage, Qajar Iran, Ottoman Empire, citizens